

- صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه (تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
- مدیر مسئول و رئیس شورای سیاست گذاری: ابراهیم رستمیان مقدم
- سردبیر: رضا جمیلی
- معاون سردبیر: میترا فردوسی
- مدیر هنری: سیدعلی رضا میرزامصطفی
- صفحه آرایی: کاوه رحیمی
- ویرایش عکس: شبنم رضوانی
- ویرایش متن: مریم مهداد
- تحریریه: مسعود شاه حسینی، نسرين ظهیری
- مجتبی کاوه، مسعود مشایخی، امین جالوند
- لی لی اسلامی، مسعود ضابطی، مهدی شادمائی
- حمیدرضا عبدالوند، فاطمه علی اصغر، مهدی شادمائی
- عاطفه شمس، عماد عزتی، عبدالله مقدمی
- احسان رحیمزاده، مهر آذین بشیری، ارد، مریم طالبی و...
- با تشکر از: بیژن رمضانی، ابراهیم باقری
- صولت فروتن
- نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
- شماره ۲۲، طبقه پنجم
- تلفن تحریریه: ۸۸۵۱۷۰۸۵۰۶
- www.Atiehnweekly.ir
- چاپ: هنر سرزمین سبز
- آگهی و اشتراک: ۸۸۵۱۷۰۹۱
- ناظر چاپ: علی توتونی

یخچال سسی فوت، توی راه پله‌ها گیر کرده بود. باربرها عرق کرده بودند و نفس نفس می‌زدند. مدیر ساختمان غر می‌زد که دیوارها را تازه رنگ کرده‌ایم، مواظب باشنید زخمی نشوند. یخچال که رسید طبقه پنجم دلچبر خانم جنوبی، کل کشید برای اولین تکه جهاز مهتاب. فضا خوشحال و شوق انگیز شد، ربابه، مامان مهتاب گفت: «خانما هزار تا صلوات نذر کردم تا بقیه جهاز جور شه، سفره بی‌بی نور می‌اندازم.» بعد چشم‌هاش را کدشید. نگاهش قل زد و بعد اشک راه افتاد روی گونه‌هاش. بعد بریده گفت: «پارسال علی آقا باز نشسته شد، هشتاد تومن گرفت. بیست تومن برداشت برای کار وام و قرض، شصت تومن داد به من برای جهاز. یخچال جنس عالی بود هشت تومن، لباس شویی و ظرف‌شویی هر کدام چهار تومن، جاروبرقی و وسایل برقی رو با سسی تومن سسی و پنج قرار بود بخرم. با بیست و پنج تومن هم وسایل ریز. داشتم دست به دست می‌کردم که یکهو همه چی گرون شد. می‌دونم همین یخچال رو چند خریدم، نزدیک بیست و نه تومن. لباس شویی و ظرف‌شویی که همه ده، دوازده تومن شده. یک ماه دیگه عروسی مهتابه. نمی‌دونم چکار کنم.» دستمال می‌دهم دست‌مادر مستأصل: «نمی‌شه این قدر سخت‌گیری. کمتر جهاز بده و ساده‌تر. حالا سایه نمی‌خریدی نمی‌شد. فکر کنم خانواده داماد هم شرایط رو درک کنند.»

مادر مهتاب در مانده نگاه می‌کند: «آخه دختر جون چطور به مرد سی سال کار کنه و بعد تنونه با پول باز نشستگی دو تا تیکه جهاز بخره ببر دخترش، هان. الان ممکنه همه قبول کنند جهاز دم‌دستی رو، ولی اینا همش مایه حرف و حدیثه. بعد به عمر باید ما بتونیم چهار تا تیکه آبرومند بدیم دست دختره یا نه. باید آبروداری بتونم بکنم یانه. هی نگو کم بخره، ارزون بخره. در در دست کنم برای دختر بیچاره، چه کار آخه. خودم زجر یکشم بهتره که اون ناراحتی بکشه.» ربابه خانم دست‌برامی گیر دو محکم فشار می‌دهد: «تورو خدا درک کن وضعیت من رو، درک کن. مادر شوهر، اول هیچی نمیکه، بعدا میگه. حالا روز عسله، روز تلخ دیر یا زود میاد. بهانه نباید جور کنم.»

## دو و دو و!

سرعت‌گیر

NARRATIVE

۵۴



عبدالله مقدمی

روزنامه‌نگار

اگر فکر می‌کنید در سرعت گیر این هفته در مورد مرد جوانی که هوس کرده فرزندش را در دیار غربت به دنیا بیاورد، حرفی می‌زنم؛ باید بگویم، بنده شرمند!

یکی دیگر می‌خواهد یکی دیگر را یک جای دیگر بزند؛ وسط این معرکه من چکاره‌ام؟ مگر ندیدید عمو پرویز پرستویی هم گفت: «چون مامان نی نی دوست داشت پیش مامان خودش زایمان کند، مجبور شد سختی راه را به جان بخرد و توی این وضع گرانی دلار برود خارج؟»

به کانادا گذر کردم صبا

شنیدم ناله و افغان و آهی یکی می‌گفت: چی می‌شد که من هم در ایران بچه‌ام می‌شد الهی؟ اما از طرفی حالا که فکر می‌کنم، می‌بینم این زایمان به من هم بی‌ارتباط نیست. به هر حال قرار بوده بنده مدافع حقوق بیمه‌شده‌های تامین اجتماعی و بیمارستان‌های سازمان باشم. برای همین اتفاقا باید از این جوان جواهر نشان تشکر کنم که با این کار باعث شده یک تخت بیمارستانی برای تولد کودکان تک‌تابعیتی خالی شود. این طوری بازی برد-برد است. هم

این زوج دوست‌داشتنی در آن لحظات حساس پیش مامان و بابا هستند و هم یک نفر به جمعیت دو و دو گویان کشور اضافه می‌شود.

یکی گفتا به آن در راه فرزند که ای دو و سرای نیک پیوند!

در ایران هی ز شادی می‌پریدی چطوری تا به کانادا رسیدی؟

بگفت اقوام ما این است و آن است یکی این سو، یک آن سوی جهان است

سفر کردم اگر، مجبور گشتم ز ایرانی جماعت دور گشتم بیایم باز با برنامه‌ای شاد

بکش تا آن زمان هورا فریاد! بفرمایید! همین را می‌خواستید؟ من را بگو که به خودم قول داده بودم درباره این مسئله لام تا کام حرف نزنم. حالا باید چکار کنم؟ بالاخره مسئول که نیستم، بتوانم حرف خودم را تکذیب کنم. اگر فردا آن جوان رعنا در خیابان مرادید و شاد و شنگول پرید توی بغلم و گفت: «فلانی! شنیده‌ام پشت سر من صفحه گذاشته‌ای.» چه جوابی بدهم؟

ای بابا... من بروم و تا هفته بعد فکر کنم، ببینم چه حرفی می‌توانم برایش جور کنم.

## آبه در ایران

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

#هشتک

در هفته گذشته و پس از چهل سال، نخست‌وزیر ژاپن، برای حضوری دو روزه به ایران سفر کرد، سفری پرسروصدا که با ملاقات‌هایی مهم با حسن روحانی، رئیس‌جمهور و آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران همراه بود. خبر میانجیگری ژاپن میان تهران و واشنگتن و به آتش کشیده شدن دو نفت کش در دریای عمان، هم‌زمان با حضور شینزو آبه در ایران نیز بیش از پیش بر حساسیت‌های این سفر افزود؛ به‌طوری که در روزهای اخیر واکنش‌های گسترده کاربران، حضور شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن در ایران را به یکی از بحث‌های داغ شبکه‌های اجتماعی تبدیل کرده است.

کاربری به نام «هیوا» که به نتایج سفر نخست‌وزیر ژاپن خوش بین نیست، در این باره نوشت: «من کلا آدم خوش‌بینی‌ام، ولی این دفعه امید زیادی به نتیجه سفر نخست‌وزیر ژاپن ندارم. تجربه میگه احتمالا چند امتیاز می‌دهیم و چند امتیاز می‌گیریم. پشت‌سرش هم گشایشی کوتاه‌مدت. ولی چند ماه بعد دوباره همه چی برمی‌گرده سر جای اولش. کاش مثل همیشه اشتباه کنم.»

یکی از کاربران به نام «بابک» نیز به ماجرای حمله اتمی آمریکا به ژاپن اشاره کرد و نوشت: «امروز شینزو آبه به نمایندگی از کشوری آمده که حدود ۷۱ سال پیش بی‌رحمانه مردم ژاپن را با بمب اتم نابود کرد، اما جالب ماجرا این است که او به طرفداری از آمریکا به ایران آمده تا مشکل پدر بمب اتم جهان را با کشور دارای انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای حل کند!»

کاربری به نام «امید» اما در این باره نوشت: «نتایج این سفر هرچی که هست، کاش شرایط زندگی‌رو برامون کمی آسون‌تر کنه، فشار دلار و گرونی، کمر مردم رو شکسته دیگه.»

این روزها حضور شینزو آبه در ایران، بحث‌های متفرقه پیرامون ژاپن را نیز



صدرا محقق

روزنامه‌نگار

میان کاربران شبکه‌های اجتماعی داغ کرده است، «رضا ساسی» در خصوص رفتارشناسی ژاپنی‌ها، نوشت: «بد نیست بدانید ژاپنی‌ها ما را بهتر از خودمان می‌شناسند. هر کتاب و روزنامه که در ایران منتشر می‌شود یک نسخه به ژاپن می‌رود و بررسی می‌شود. از برخی روزنامه‌های قدیمی ایران نسخه‌هایی باقی مانده که برخی‌شان در ژاپن است. ژاپنی‌ها قرن‌هاست رفتار و اندیشه ما را مطالعه می‌کنند.»

حساسیت‌های سفر نخست‌وزیر ژاپن باعث شد که بسیاری از مردم با دقت، تمامی جزئیات حضور او در ایران را نیز زیر نظر بگیرند.

یکی از کاربران به نام «محمد» با انتشار تصویری از ورود نخست‌وزیر ژاپن به کاخ سعدآباد، در این باره نوشت: «مراسم استقبال رسمی از شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن در کاخ سعدآباد توسط یگان تشریفات دژبان کل ارتش، بخوایم، می‌توانیم کار تمیز و منظم انجام بدهیم. اول که اسب‌هارو دیدم یاد مراسم قهرمانی یکی از سال‌های لیگ فوتبالمون افتادم که اسب آورده بودن وسط زمین.»

یکی دیگر از کاربران به نام «علی» اما با انتشار یک عکس، از بی‌نظمی در فرودگاه و لحظه ورود شینزو آبه به ایران گفت و در این باره نوشت: «تصویر بردار صداوسیما با دوتا از همکارانش این چنینی گند زدن تو تصاویر ورود نخست‌وزیر ژاپن به تهران، بعد از چهار دهه!»

ملاقات نخست‌وزیر ژاپن با رهبر جمهوری اسلامی ایران اما مهم‌ترین و پربحث‌ترین بخش این سفر بود.

کاربری به نام «مهدی» در خصوص این ملاقات نوشت: «من فکر می‌کنم شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن، در دیدار با رهبری خیلی سرخورده شد. نه به‌خاطر پاسخ منفی رهبر ایران، بلکه به این خاطر که جایگاه عزت و اقتدار ایران رو در ذهن خودش با ژاپن مقایسه کرد و فهمید که چه خفتی‌رو در مقابل آمریکا دارن



نفت‌کش‌ها را ندارد. از نظر من محال است در زمانی که رهبر ایران در حال گفت‌وگو با نخست‌وزیر ژاپن بود، هیچ نیروی نظامی یا دستگاه امنیتی در ایران دست به این کار بزند. پس به احتمال قریب به یقین حمله، کار اسرائیل، عربستان و امارات است.»

کاربر دیگری به نام «احسان» اما پس از متهم کردن ایران توسط آمریکا به دست داشتن در این حملات و در خصوص حواشی به‌وجود آمده پیرامون این حادثه، نوشت: «خطای مهم ایران این بود که شروع کرد به رفع اتهام از حملات دیروز و زمین را به توپخانه مقابل واگذار کرد. درست هم‌زمان با حمله باید کارزار خبری به راه می‌انداختیم، می‌گفتم به گشتی‌های مهمان‌ما (ژاپن) حمله شده، عربستان، امارات و اسرائیل را متهم می‌کردیم و تقاضای نشست شورای امنیت می‌دادیم.»

تحمل می‌کنن! شما خودتون رو جای اون بذارین.»

«محمود صدری» نیز در این باره نوشت: «برداشتن از سخنان رهبر ایران در دیدار با نخست‌وزیر ژاپن این است که ایشان این بار ترامپ را هدف گرفته‌اند نه آمریکا را. قبلا تاکیدشان بر «بپی‌مذاره با آمریکا» بود و اینجا «بپی‌مذاره با ترامپ». پیامی روشن و هوشمندانه بود برای دموکرات‌ها و رای‌دهندگان آمریکایی و ایضاً رهبران اروپا.»

در این میان، اما هم‌زمان با حضور نخست‌وزیر ژاپن در ایران، به دو کشتی نفت‌کش در آب‌های دریای عمان حمله شد، اتفاقی که به سرعت حضور شینزو آبه در ایران را تحت‌الشعاع قرار داد. کاربری به نام «علیرضا» که پشت پرده این حملات را اسرائیل، امارات و عربستان می‌داند، در این خصوص نوشت: «پمپتو گفت هیچ گروه نیابتی توان انجام دادن حملات امروز به

## مرد یخی

از احمد قبلا هم گفته بودم. گفته بودم که یکی از بچه‌های پرتلاش ساختمان در حال ساخت ما احمد، معروف به مرد یخی بود. این لقب را هم به‌خاطر رفتار به‌خصوصش به او داده بودند. آدم مهربان و خوش‌اخلاقی بود، اما این مهربانی‌اش را به راحتی بروز نمی‌داد. وقتی با او صحبت می‌کردی یا یک داستان مهیج تعریف می‌کردی، فقط به چشمانت زل می‌زد. نمی‌دانستی عکس‌العمل او چیست! نه می‌خندید نه حتی حالت تعجب به خودش می‌گرفت. خلاصه خیلی سخت بود که برایش چیزی تعریف کنی. از دوران کودکی در شهرهای مختلف کار کرده بود و کارگر قابل و ماهری شده بود. در کار خودش، هیچ‌کس به پایش نمی‌رسید. احمد همیشه سرش توی لاک خودش بود و با کسی درددل نمی‌کرد. تازه از دواج کرده بود و بعدها متوجه شدیم که با خانواده همسرش دچار مشکل شده. احمد همسرش را خیلی دوست داشت و خیلی هم سعی کرد که با خانواده او کنار بیاید. اما هرچه بیشتر تلاش کرد، کمتر توفیقی به‌دست آورد. بالاخره بعد از چند ماه به‌رغم میل باطنی‌اش، مجبور شد از همسرش جدا شود. از همان روزها، احمد که آدم گوشه‌گیری بود بیشتر به انزوا فرو رفت. روزه‌روز پرخاشگری‌اش هم بیشتر شد و با خیلی از بچه‌های ساختمان سرشاخ شد. کار حتی به پلیس و بازداشت شدن هم کشید. در فرهنگ ما، همه از مردها توقع دارند کمتر ناراحتی‌هایشان را بروز دهند و مقاومت‌ر باشند، اما احمد نتوانسته بود با جداسدن از همسرش کنار بیاید و رسماً دچار افسردگی بعد از طلاق شده بود. مشکل احمد خیلی حاد بود به‌طوری که با کوچک‌ترین برخوردی، مثل بچه می‌زد زیر گریه و همه را ناراحت می‌کرد. حتی ازدواج دومش که به اصرار خانواده او صورت گرفت هم نتوانست حال او را بهتر کند. دیگر سر کار هم نتوانست بیاید و مدتی برادرشش جور او را کشیدند و آن‌ها هم عاقبت خسته شدند و پی کار خودشان رفتند. احمد مدت‌هاست که تحت درمان است و دکترها می‌گویند که حالش خوب می‌شود و می‌تواند به‌زودی به کار ساختمان برگردد. باید تا آن روز صبر کنیم. متأسفانه خیلی از دردیهایی که ما می‌کشیم ناشی از ناآگاهی‌ماست. با خودم می‌گویم اگر احمد همان روزهای اول بعد از طلاق گرفتن، پیش مشاور و روان‌شناس حاذقی رفته بود مطمئناً الان کارش به اینجا نمی‌کشید و مرد یخی ساختمان هم حالا کنار ما مشغول به کار بود...



۱۸۵

مسعود مشایخی

جوشکار و دانش‌آموخته

جامعه‌شناسی



www.tamin24.ir



دروازه‌ای به دنیای سیاست‌های اجتماعی نوین

@www.tamin24ir